

سرمقاله

واقعیت های جنگ در افغانستان

محمد رضا هویدا

افغانستان در نزدیک به نیم قرن اخیر، چندین دوره جنگ را پشت سر گذاشته است. آخرین دوره که با سقوط حاکمیت طالبان آغاز شد، حدود چهارده سال را در بر می گیرد، هنوز نیز ادامه دارد و هیچ آمیدی برای پایان آن در آینده نزدیک نیز وجود ندارد. واقعیت هایی در همه این جنگ ها وجود داشته و دارد که معمولاً بدان ها پرداخته نشده است. در عوض، جنگ در پشت انبوهی از شعارها و تبلیغات پنهان شده است که آذهان عامه و افکار عمومی را به شدت به خود مشغول می سازد. چند واقعیت بزرگ در جنگ های فعلی در افغانستان باعث شده تا جنگ به شدت گسترش یابد و مناطق و ولایات بیشتری را در آتش خود فرو برد.

واقعیت اول این است که برخلاف فراگفتی هایی که از سوی دولتمردان و سیاستمداران می شود، زمینه های مختلف داخلی برای ادامه جنگ ها وجود دارد. همین زمینه ها سبب شده اند که سازمان های استخباراتی خارجی، گروه های تروریستی و دشمنان افغانستان به راحتی بتوانند آتش جنگ را در افغانستان شعله ور سازند و از میان افغان ها سربرازگیری کنند. بدون زمینه های داخلی امکان روشن نگه داشتن آتش جنگ برای سالهای متمادی وجود ندارد. اما از سوی بسیاری از شخصیت و گروه های سیاسی و اجتماعی و دولتمردان این واقعیت انکار می شود و تلاش می گردد تا با حمله دادن همه مسئولیت های جنگ به بیرون از کشور، چهره ای غیر واقعی از جنگ افغانستان ترسیم شود.

واقعیت دیگر جنگ افغانستان، موضوع جنگ به مثابه تجارت است. جنگ افغانستان با مسائلی چون مواد مخدر، تجارت سلاح، فساد اداری، قاچاق انسان و ... گره خورده است. این واقعیت که جنگ طالبان و گروه های تروریستی با افغانستان تنها بر اساس مسائلی ایدئولوژیکی نیست، از دید مردم پنهان می شود. طالبان و دیگران چنین وانمود می کنند که جنگ با دولت افغانستان بر سر مسائل ایدئولوژیکی است، در حالی که هیچ نشانه جدی ای از چنین ادعایی در عمل قابل اثبات نیست. اگر تجارت اسلحه، قاچاق و کشت مواد مخدر، فساد اداری حاصل از وجود جنگ و ... نباشد، ادامه جنگ قابل انتظار است. جنگ برای بسیاری ها سودآور بوده و سرمایه های هنگفتی برایشان به ارمغان آورده است.

آمارهای نادرست واقعیت دیگری از جنگ افغانستان است. بارها این مسئله را مورد بحث قرار گرفته است که اگر شمار افراد طالبان چیزی در حدود ۲۵ الی ۵۰ هزار نفر (بر اساس آمارهای مختلف) باشد، نیروهای نظامی افغانستان در مقابل آنها عددی بسیار بزرگ به شمار می روند، علاوه بر ده ها هزار نیروی نظامی بین المللی که سالها در کنار آنها جنگیده اند. از سوی تجهیزات و امکانات استخباراتی نیز غیر قابل مقایسه با آنچه طالبان دارد، می باشد. بدون شک بخشی از این معضل به آمارهای غیر واقعی و سربرازان خیالی بر می گردد. انکار این مسئله توسط سخنگویان دوا بر امنیت دردی را دوا نمی کند، بلکه با سقوط و شکست جبهات مختلف جنگ در ولایات، خسارات انسانی و مادی غیر قابل جبرانی به مردم افغانستان وارد می آید.

واقعیت دیگر جنگ در افغانستان این است که نیروهای داخلی و بین المللی از هماهنگی لازم برخوردار نیستند. در گذشته، موارد زیادی از ناهماهنگی ها میان آنها دیده می شد و تاثرات مخرب این امر نیز بر کمسی پوشیده نیست. مروری بر شعارها و اهداف اعلام شده نیروهای بین المللی در افغانستان و تغییر موضع ها و همین گونه عملکرد این نیروها در جنگ، به خوبی نشان می دهد که عدم هماهنگی عامل بسیاری از ناکامی ها و در عوض کامیابی نیروهای دشمن در جنگ افغانستان است.

یکی از واقعیت های اساسی و مغفول در جنگ افغانستان، زیر پا گذاشتن اصل عدم سیاسی بودن نیروهای نظامی و امنیتی است. پست های وزارت ها و نهادهای امنیتی در تمامی سالهای گذشته همواره به عنوان پست های سیاسی دیده شده و افرادی که بر آنها منصوب و یا معرفی شده اند، نه بر اساس شایستگی، لیاقت، تجربه و موفقیت ها در میدان جنگ و عمل، بلکه بر اساس تقسیم بندی های سیاسی و ... انتصاب و یا معرفی شده اند. چنین رویکردی برای جنگ قاجاعه بار است. در حالی که باید فرمانده، تصمیم گیرنده و برنامه ریز جنگ، بدون توجه به مسائل و جناح بندی های سیاسی از میان بهترین و نخبه ترین های جنگ و رزم برگزیده شود.

وضعیت امنیتی کشور هر روز نگران کننده تر می شود، دامنه ی جنگ گسترش می یابد و بسیاری از مردم بر اثر جنگ آواره و بی خانمان می شوند. یک هفته می شود که جنگ شدید در کندوز جریان دارد و ۱۲۰۰۰ نیروی امنیتی کشور در کندوز با طالبان در نبرد هستند. وضعیت امنیتی هلمند، بغلان و فراه نیز نگران کننده است و در بادغیس نیز یک پسته امنیتی پس از سه روز گیرماندن در محاصره طالبان، به این گروه پیوسته است. این همه، نگرانی های امنیتی شهروندان کشور را افزایش داده است.

نا امنی در بسیاری از مناطق کشور ریشه دوانده است و هر روز بیشتر می شود، اما مسئولین حکومتی همواره تاکید می کنند که آنها وضعیت را تحت کنترل دارند و مدیریت امنیت کشور در دست آنها است و به زودی دشمنان را شکست می دهند. هر چند که نمی شود از کنار فدا کاری های نیروهای امنیتی در کندوز و سایر ولایات به آسانی گذشت. اما واقعاً چرا امنیت کشور هر روز شکننده تر شده می رود و مدت ها است که با پهپودی در وضعیت امنیتی کشور شاهد نیستیم؟

ریشه های این همه جنگ و نا امنی در کجاست؟ چرا امنیت که یکی از اولویت های اصلی حکومت وحدت ملی بود، هر روز شکننده تر می شود و چالش های جدی تری در برابر پهپود وضعیت امنیتی کشور ظهور می کند؟ چرا ولایت های همانند کندوز به پاشنه ی آشیل امنیت کشور و استراتژی امنیتی حکومت، تبدیل شده است؟

اینگونه سئوالها بارها مطرح گردیده است و از مقامات حکومتی پرسیده شده است، اما هنوز کسی پاسخ روشن را از زبان مقامات حکومتی نشنیده است. مقامات همواره تلاش کرده اند که در سخنرانی ها و کنفرانس های خبری شان وضعیت را رو به بهبود نشان دهند و برای مردم امیدواری خلق کنند، اما واقعیت های روزمره و تجربه ی عینی جنگ در بسیاری از ولایت های کشور، برای مردم چیزی دیگری می گوید و روایت متفاوتی از وضعیت ارائه می کند.

مردم افغانستان هنوز نمی دانند ریشه ی

مهدی مدبر



های مردمی را دیگر با خود نخواهد داشت. نا امنی در افغانستان نه تنها ریشه ی سیاسی دارد، بلکه عوامل گوناگون دیگر نیز در نا امنی ها دخیل است. ریشه یالی مشکلات امنیتی یکی از ضرورت های جدی رهبران حکومت وحدت ملی است، بدون یافتن ریشه های اصلی مشکل نا امنی، امکان طرح استراتژی مناسب برای تأمین امنیت نیز وجود ندارد و هرگونه طرحی هم محکوم به ناکامی و شکست خواهد بود و موفقیت و بهبود وضعیت را در پی نخواهد داشت.

ریشه های اصلی نا امنی هم در یک نگاه کلی می توانند در حالت داشته باشند: ریشه های بیرونی و ریشه های درونی. در بررسی ریشه های بیرونی نا امنی می توان به نگاه های استراتژیک کشورهای همسایه، قدرت های منطقه و رویکرد جهانی به تروریسم، نظر انداخت و تاثرات آن را بالای وضعیت امنیتی افغانستان بررسی کرد. مقامات حکومت افغانستان همواره گفته اند که ریشه ی تمام مشکلات امنیتی کشور در بیرون از مرزهای کشور قرار دارد. آنها همواره پاکستان را متهم به دخالت در نا امنی افغانستان کرده است. اما هنوز نتوانسته اند پاکستان را قناعت

با توجه به وخامت اوضاع امنیتی کشور، حکومت برای تأمین امنیت بیش از هر زمانی نیاز به همکاری مردم دارد. اما برای این کار باید عوامل اصلی نا امنی برای مردم افغانستان روشن شود و به آنها گفته شود که ریشه های اصلی نا امنی در کجاست و چرا هر روز کشور ما بیشتر نا امن می شود.

در روزهای نخست جنگ کندوز و خیرهای ناشی از سقوط دوباره این ولایت به دست طالبان، افکار عامه بصورت بی سابقه علیه حکومت سوق داده شده بود و خبر سقوط کندوز در شبکه های اجتماعی بین شهروندان کشور دست به دست می شد، این امر نشان می دهد که اگر حکومت با مردم صادقانه برخورد نکند و عوامل اصلی نا امنی را با مردم در میان نگذارد، افکار عامه را به آسانی از دست می دهد و حمایت

ریشه های نا امنی را دریابید

دفاع از مراکز دولتی پرداخته اند و پس از سقوط ولسوالی ها و حمله ی طالبان، دست به کار می شوند و جنگ را ادامه می دهند. با گذشت دو سال از عمر حکومت وحدت ملی، به نظر می رسد که هنوز راهبرد امنیتی روشن، کارا و تعریف شده ی وجود ندارد و مقامات حکومتی نیز در قبال مسائل امنیتی کشور دیدگاه های مشترک ندارند. نبود نگاه مشترک درباره بسیاری از مسائل و بخصوص مسائل امنیتی، یکی از مشکلات رهبران حکومت وحدت ملی است و باعث شده است که بیشتر روی اوضاع امنیتی کشور تأثیر بگذارد.

مسئله ی دیگر، نفوذ گروه طالبان و سایر گروه های مخالف دولت در بین مردم است. حکومت وحدت ملی نتوانسته است که از نفوذ این گروه ها در بین مردم و حتی سربرازگیری شان جلوگیری کند. در جنگ کندوز دیده می شود که جنگ به صورت خانه به خانه ادامه می یابد و گروه طالبان از خانه های مردم استفاده می کنند و با نیروهای امنیتی کشور می جنگند. تا زمانی گروه های مسلح بتوانند در بین مردم نفوذ داشته باشند، شکست آنها و پاکسازی محل جنگ، کار دشوار و سخت است.

حکومت برای اینکه از نفوذ مخالفین مسلح در بین مردم جلوگیری کند، باید تبلیغات فرهنگی قدرتمندی را راه اندازی کند و دیدگاه آنها را تغییر بدهد. اما تبلیغات در جهت برای اینکه از نفوذ مخالفین مسلح در بین مردم جلوگیری کند، باید متأسفانه نتواند افکار عامه را جذب کند، متأسفانه مقامات حکومت با عملی نکردن بسیاری از وعده های شان، افکار عامه را از دست داده اند و شهروندان کشور را بی اعتماد ساخته است. این امر در مناطق نا امن باعث بی ثباتی و نا امنی بیشتر می شود.

در گذشته حکومت برای یافتن عوامل اصلی نا امنی بارها کمیسیون های حقیقت یاب تشکیل داده است، اما هیچگاه نتایج تحقیق این کمیسیون ها منتشر نشده و با مردم شریک ساخته نشده است. حکومت باید ریشه های اصلی نا امنی را دریابد و با مردم افغانستان صادقانه در میان بگذارد، تا همه بفهمند که چرا وضعیت امنیتی کشور شان هر روز بدتر می شود.

خلاءها در چگونگی مصرف کمک های جامعه جهانی

رحیم حمیدی



نیافتند. ضرورت جدی به تغییر رویکرد ما نسبت به توسعه و انکشاف مناطق امن و نا امن وجود دارد. رویکرد یک و نیم دهه گذشته سودمند نبوده است. اگر باز هم با همان رویکرد ادامه پیدا کند کمک ها یکبار دیگر هدر خواهد رفت.

مسئله بعدی فقدان سیاست و پلان برای ساخت زیربنای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است. در یک و نیم دهه گذشته با وجود کمک های میلیاردی جامعه جهانی نه حکومت افغانستان و نه جامعه جهانی روی زیربنا کمتر کار نموده است. به همین خاطر، دستاوردها نسبت به میزان کمک ها پایین است. خروج نیروهای بین المللی ضربه سخت و سنگین بر اقتصاد کشور وارد نمود. دلیل آن این است که حکومت در یک و نیم دهه گذشته روی زیربنا کمترین کار ممکن را نموده بود. حکومت بیشتری تلاش شان روی برنامه ها و پلان های بود که دستاورد کوتاه مدت داشته درازمدت و دوامدار داشته باشد وجود نداشت. از این جهت، ضرورت جدی می رود که حکومت وحدت ملی تلاش بیشتر روی کار های زیربنایی نماید تا از این طریق بتوانیم به ثبات اقتصادی برسیم و کم کم راه خودکفایی را در پیش بگیریم. حکومت همواره در اولویت بندی ها با مشکل مواجه بوده است. به دیگر سخن، حکومت در یک و نیم دهه گذشته قادر به اولویت بندی در برنامه ها و پلان های خود نبوده است. فقدان این مهم سبب شد که بودجه به چیزهای اختصاص داده شود که ضرورت جامعه ما نبود و یا اگر ضرورت بود بدون برنامه های دیگر ره به جای نمی برد. از این جهت، لازم است که حکومت وحدت ملی در پروژه های خود اولویت بندی نموده تا از این طریق بتوانیم از کمک ها به صورت احسن استفاده نمایم و چنان که باید بازسازی نشده است. نمونه های عینی شورش های گروه های شورشی که بدون همکاری گروه های شورشی انجام می گیرد، زیرا، فکر می کند اجرای پروژه ها ممکن نمی گردید. عین حال، پروژه های انکشافی منجر شده است که گروه های شورشی از آن به لحاظ مالی سود ببرند. مناطق امن کشور اما، از پروژه های انکشافی محروم بوده است. هیچ منطقه امن کشور چنان که باید بازسازی نشده است. نمونه های عینی آن ولایت های غزنی، دایکندی و بامیان است. با وجود امنیت کامل در این ولایات، هیچ پروژه زیربنایی به جز چند کیلو متر سرگ اجرا نشده است.

در یک طرف حکومت و جامعه جهانی بر جهت دهی پروژه ها به مناطق نا امن تلاش می ورزید و پروژه ها را هزینه های زیاد اجرا می نمود از طرف دیگر گروه های شورشی آن را تخریب می کرد. این مسئله در واقع، باعث شد که در این ولایت ها نیز تحول اساسی و بنیادی اتفاق

دولتی تا چه اندازه بوده است. بر اساس گزارش سیگار، هزاران مکتب، دانشگاه و معلم خیالی وجود داشته است، به عبارت دیگر، بودجه برای مکاتیب، معلمانی اختصاص یافته بود که هیچ وجود نداشته است و این بودجه به جیب کارگزاران وزارت معارف کشور رفته است. مورد دیگر، سربرازان خیالی در وزارت خانه های دفاع و داخله است. فردی هم معاش سربازی می گیرد و هم معلمی و در عین حال، در هیچ یک از دو مورد اجرای وظیفه نمی کند بلکه به عنوان کارمند یک نهاد دیگر اجرای وظیفه می کند.

یکی از مهمترین عامل برای هدر رفتن کمک ها در یک و نیم دهه گذشته فساد گسترده در ادارات دولتی و نهاد های بین المللی در اجرای پروژه ها بود. در کنفرانس بین قدرت و ادارات دولتی میان جنگ سالاران تقسیم شد. کسانی که هیچ تجربه و تخصص در عرصه حکومت داری و مدیریت نهاد ها نداشتند، در کنار این مسئله رهبران نهاد ها رویکرد قومی افرادی را به ادارات دولتی بردند که از توانایی و ظرفیت کافی برخوردار نبود. رویکرد قومی و فقدان تخصص باعث شد که هم فساد در تمام سطوح ادارات دولتی گسترش یابد و هم ظرفیت چگونگی مصرف کمک ها وجود نداشت.

در این جا چند مورد را بر می شمارم که نشان می دهد که میزان فساد در ادارات

روزنامه افغانستان ما از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید. هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده باز گردانده نمی شود. مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله بیانگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

بنیان گذار: دکتر حسین یاسا
مدیر مسول: محمد رضا هویدا
سردبیر: حفیظ الله زکی
کاریکاتورست: خالق علی زاده

دربارین: علی اصغر زاهدی، مصطفی جعفری
مسئول وب سایت: غلام عباس اصلان

آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۱۳۷-۱۳۷



افغانستان ما
The Daily Afghanistan Ma
Daily Outlook
AFGHANISTAN
The Leading Independent Magazine